

جایگاه "پادشاه" در تاریخ

از آنجا که "پادشاه" یا "پادشاهی" در سالهای اخیر نکرده ذکر بسیاری از روشنفکران را در سطح جهانی بخود مشغول داشته و درباره آن تعابیر متفاوتی ^{جوابی} شده است ، مبداء مانعاً رولود " در سال گذشته شماره خصوصی ماه روشنه داد خود را به بحث درباره این مقوله اختصاص داد . گفتار نشر یادداشتگران سوسیالیست (socialist scholar conference) نیز که هر ساله در ماه آوریل در نیویورک برگزار میشود یک از میزگردکنان سال خود را به این سینه اختصاص داد . دگ هنوود (Doug Henwood)

اقتصاد دان دروید مجید left business observer یک از سخنرانان این میزگرد بود (وینم یک از ^{۱۹۹۶} شماره Post what? در شماره ستیا مجله مانعاً رولود شونده گمان آن) . این سخنران بعداً زیر عنوان "پادشاه" در سالهای اخیر مورد توجه روشنفکران ایران در دین و ضایع نیز بیچاپ بود . از آنجا که "پادشاه" در سالهای اخیر مورد توجه روشنفکران ایران در دین و ضایع نیز بیچاپ بود . از آنجا که "پادشاه" در سالهای اخیر مورد توجه روشنفکران ایران در دین و ضایع نیز بیچاپ بود .

بود بزرگ می سید که باز کردن چنین بحثی در شهریه "شهریه" بیچاپ . از آنجا که "پادشاه" در سالهای اخیر مورد توجه روشنفکران ایران در دین و ضایع نیز بیچاپ بود . از آنجا که "پادشاه" در سالهای اخیر مورد توجه روشنفکران ایران در دین و ضایع نیز بیچاپ بود .


این مقاله کردم که خوشبختانه در شهریه شماره ۲۷۸ بیچاپ بود . به نخستین عنوان "Post what?" این مقاله کردم که خوشبختانه در شهریه شماره ۲۷۸ بیچاپ بود . به نخستین عنوان "Post what?" این مقاله کردم که خوشبختانه در شهریه شماره ۲۷۸ بیچاپ بود .

در آورد م که به شک کار ناید بود است ، چرا که عنوان "Post what?" با خود که خواهم دید از جیب مغز م مقاله این جست فراد دارد . مقاله این جست فراد دارد . مقاله این جست فراد دارد .

آقای سید پیر یک از خوانندگان علاقه شهریه " در شماره ۲۸۱ این شهریه جواب به فولس مقاله داده اند که از یک جست فراد است چرا که عنوان "Post what?" با خود که خواهم دید از جیب م مقاله این جست فراد دارد .

و نیز ما راجع به آن گسترش می یابیم . از سواد دیگر تا این صحن جانماری از "لفظ" ثبت در منبع کتب
 سده مطالب دیگر را مطلع کرده اند که در این بابی از ما صد به ما کسبیم است . این صحنه مانع از یو
 و جبر مناسبتی بر سرگودن چنین مطلبی نموده اند و در منبع لا باسی دلیل ساده که چه در این من تمام شاهد امر
 غلطی نیستی و در آن کی موضع کلامه نظر منزه اندا نسبت به ثبت در منبع دارد « و از آنجا که این لفظ
 ثبت در منبع در مانع از یو را با لفظ ~~مطلوبه~~ مترق چون آردینه در گردون از سواد کسبیم "رسالت" متناهی می کنند .
 آثار پیرد سپس درگ نمود راهم به نظارت تحریک اینر علیه ثبت در منبع کرده و نویسنده که او "بجای
 کردن خواننده با محبت ثبت در منبع به تکرار اصول عقاید مارکسیستی و تورات تاریخی محتم نامی از آن دست میزند"
 این پس صحن یکی ادعا می کنند "من هیچ نروزی با پرده ای به ادعای تاریخ لفظ مارکسیستی ندارم" اما
 با فاصله اضافه می کنند که "عبارت این ادعا به نسبت به واسطه کی حوادث دیرینه گذشته زیر سوال رفته" . نویسنده
 ضمن اظهار تمردی از تاریخ زمان فارسی برابر جت تاریخی و لفظی "ثبت در منبع" به تاریخچه آن پرده ای در بیان
 در باره ج محرمی کربلا بر گشته و نویسنده : "مانند لفظ بنیادگرایی دیگر ، حضور لفظ مارکسیستی با ثبت در منبع
 از اینجا سرچشمه میگردد که غایت حقیقت و تاریخ زیر سوال رفته" ("شهره" شماره ۲۸۱ صفحات ۱۹ و ۲۴)
 این ادعای آثار پیرد را البته یک مرتبه خوب داد اما چون آنگاه به آنها آنگاه رفته در "ادعای"
 و نقض طلوع این از لفظ در قرن ۱۹ در مورد تعقیب اینر این نه تنها به لفظ در منبع که به "لفظ"
 پ در منبع دارد بنا برین بهتر است که به تاریخچه ادعای اینر پرده شود تا محتوای این ادعای در تاریخ
 روشن گردد . ثبت تاریخی آثار پیرد چنین احساسات :
 « مشخصه لفظ نیستی ، بنیادگرایی است ، این معنا که حقیقت مورد و محاسن این لفظ حقیقتی

بنیاد است و حقیقت را تمام و تمام ، ازلی ، لازم و واجبشکل می داند . . . بنیاد گردنی فلسفه سنی توسط دکارت با پیچیدگی خود گردانی کار تاریخی (لایح مغز و خود گردانی دکارتی است) معرفت است تحکیم است .
بر وجه اقرتیه حقیقت از مرکز بیرونی مثل خدا ، مذرب و مظهر به مرکز درونی فاعل اندیشه منتقل شده .
(شماره شماره ۲۸۱ صفحه ۱۹)

بهر سخن از نظر به قار می پدید آید ، بکار کشف دکارت (و در فلسفه مدرن و عصر خود گردانی) انتقال اقرتیه سنی از خدا به فاعل اندیشه است که فلسفه مدرن از اوضاعی که می آید و بنابراین از اصحبت باز هم فلسفه است سنی و بنیاد گرا . هم سگار است که کار بود  لغات و جمله صافی چون سنی "

"بنیاد گرا" در غیره باین صورت صحیحی و جزای حالت کردن آنها از محتوای آن نیست .
تفاوت فلسفه دکارت با فلسفه سنی و بنیاد گرا و انتقال " خدا نیست " از عرض به زمین و از خدا است
این است ، حیوان است سنی عینی بوده است که اگر بخواهیم فلسفه دکارت را سنی و بنیاد گرا بخواهیم (اینهم

در آن پیشینه تاریخی و سترایله قرن شانزدهم) در واقع الفاظ را از محتوای آن بی کرده ایم . این سنی بهی ،
انتقال کیمینک و فلسفه دکارتی در زمان خود آسمانیان بنقل به دست شکی بوده که تمام پایه های کیمینک دست
و بنیاد گرا نه بهی در قرن سطله را بهتر نزل خسته . کشف قوانین فیزیک توسط گالیله ، بنیاد گردنی
زهی به در خود سینه توسط کیمینک و پیکر کشف گردنی خون توسط ویلیام هاروی آسمانیان عظیم دست شکی

بودند که پایه های علم امروز را بوجود آورده و در نتیجه همه فلسفه را نیز همراه خود عوضی کردند . بهی
بین اشکات بود که در این دوران فلسفه ما تالیسیم مکانیک بیان کنده ای شده و بهی دلیل بود که دکارت

بهی این بیان و حیوان را به یک بهی تشبیه می کند .
این مسئله گامه دست است که با توجه به پیشرفت علم ، از آن زمان تا امروز ، ما تالیسیم

مکاتیب به هیچ رو نه با سنجش مسان علی امروز دهنه مسان جهانی است . اما این تحولات در قرن شانزدهم
 و هجدهم زلزله اسرار تمام عیار در بنیاد گران نهایی دهنه دار حکم آفرود بوجود آورده .
 این نوشته آقازاده در دست است که "مؤثرترین بیان این چهار دره فلسفه در فلسفه گانت در مکاتیب
 آت ایگال در بنیاد است که بیست و نه تا بیست و پنج به خواننده همان خود نقش ایگال را در بوجود آوردن یک نظریه
 سنت شکنی در فلسفه گوشت زنی گفته می شود . اینجاست که تاریخ فلسفه را که بجز آن می توان گفت اوج میوه فلسفه
 از ایگال به پیش می پرند و ^۳ تا ^۴ سال تاریخ فلسفه را که بجز آن می توان گفت اوج میوه فلسفه
 در اروپاست بر جسی از قلم می اندازند . بطور مثال تنها میان سال ۱۸۲۵ تا ۱۸۴۵ سه اثر
 نوشته می شود که بقدرت دوران ساز در تفکر جهانی فلسفه بوجود می آورند : کتاب "زندگی مسیح" توسط آبراهام
 کرب "جوهر مسیحیت" توسط فوگتباخ ، کتاب "ایده کولاری اسپینوزا" توسط مارکس و انگلس . (چاپ در بنیاد
 کتاب سوم نزدیک به ۸۰ سال به عنوان می نهد) . بجز این صدف این مجسمه از تاریخ فلسفه قرن نوزدهم (یعنی
 در واقع حذف ایگال و مکتبهای جوان) نه تنها پارس تاریخچه آثار پیروز از فلسفه قرن ۱۹ راست می لنگانه بلکه
 درک جایگاه تاریخی "بیت درسیستم" را برده است . طبع از فلسفه ای دوره ناممکن می آید .
 از اینرو لازم است تا اینجا که فضا جدا شده ۱ بطور مختصر به این تاریخچه پرداخته شود تا بتوان
 قضاوت کرد کدام فلسفه "سنتی" ، "سنت گرا" و "بنیادگرا" است . کدام جنبه سنت شکن ، نقیض و دشمن است
 ایگال که براساس می توان گفت ناسیده اوج و عطفی فلسفه درسیستم وضع شده است . ایگال این فلسفه است ،
 در واقع بر صحت نظر آقازاده پیروز فلسفه بنیادگرا و سنتی است (هرچند که تنها جنبه ایگالی فلسفه ایگال را در نظر می آید)
 از اینجا که مارکس و انگلس عنوان مکتبهای جوان نه تنها نقش عمده در مطالعه عینی فلسفه ایگال در دنیا

اول دبره ۱۹۴۰ رفته اند بلکه در بین سالها پیش از هر کسی آنرا به نفع کسبه داده ، در میان نظر انگلیسی

را در باره این صنایع سنت شکن می آوردم . او در کتاب "فوتو ریاض و پایان مذهب کلاسیک" می نویسد :

« حقیقت که شناخت آن فلسفه مذهب است ، نزد انگلیس دیگر مجموعه ای از بیانات تعصب آمیز

(دیگاسیک) - همانند دکال یافته نبوده که محض گفتن کافی باشد آنها را به حفظ بسطیم . حقیقت

ایمون در فرایند خود شناخت قرار دیت ، (یعنی) در کمال تدریجی علم که از سطحی پائین به سطحی بالاتر

می یابد ، بدون اینکه برگز باکت حقیقت مطلق به نقطه ارسه که نتواند از آن پیش تر رود ، جان که دیگر

کاری نداشته باشد جز آنکه دیت روی دیت که دارد و با حیرت به حقیقت مطلق ، حقیقتی که با آن دیت یافته ،

خیزه نمود « (نتجبات و علمی مارکس و انگلس بزبان انگلیسی - Intern. Pub. صفحه ۵۹۸)

در پس می فرمایند :

« همانگونه که دانش نمیتواند به یک نتیجه عاقلانه در بر سطحی به نقص دایره اول از (زندگی) منتهی

رسد ، تاریخ نیز همین گونه است . یک صفت به نقص ، یک حیرت به نقص چیزی که مسیده که تنها نتواند در حقیقت

وجود داشته باشد . بعکس ، تمام نظام های تاریخی متوسط ، در حقیقت از یک سطح به پایان کمال یافته می رسد

از سطحی پائین به سطحی بالاتر ... از دیرگاه (مذهب دیالکتیک) به سطحی مطلق دسترس نیست . (این مذهب)

نیز حقیقت که برای همه چیز و در هر چیز است . هیچ چیز در برابر آن تاب مقاومت ندارد ، هر فرایندی به وقت

رسد و تا به پیش از آن صعود به پایان از (سطح یا مرحله) پائین به (سطح یا مرحله) بالاتر ، خود مذهب

دیالکتیک نیز چیزی نیست جز انگلیس صرف این فرایند در مغز اندیشه « (همانجا صفحه ۵۹۹)

پس با توجه تحت تاثیر نقطه بیکر فرایند است و با پیوستن و دانش دایره المعارفی این حرکت به وقت

طبیعت و تاریخ را می بیند و فلسفه و ریاضیات را تا مرطبه بسیار بالا عقل می بخشد - او اما از آنکه
 درین بنیاد می تواند خود را از قیام این اسم براندازد : اول اینکه او از نظر سببکی می فکد کار و طرز افکار
 است بر روی دشمن فردی و می نام ستون میراث بر روی است - دوم اینکه کیفیت هر دو ساز دهم هر سه در
 زمین کمال ، بیولوژی و طبیعی صورت گرفته اند تا به این سخن علوم طبیعی میوز بهر چه امر از عقله تر سیده اند که
 او می تواند با آنها ، بطور کامل با این اسم تقوی حساب کند . درین ستون بر سر او از این صفت است : بنسبت
 در عقود است بر روی ، بر روی برین (جایی که شکل زندگی می کند) نه صانع هر دو یا گرفته اند و نه طبیعت کار و قایل
 رویت در اینجی وجود دارد - از سوره اول بقول انگلس : " در این زمانه نه تنها فلسفه می باشد
 است از سیستمی می بود که باید آغاز و پایانی داشته باشد - و از آن به لاکر - میوز میوز است علم
 در حقیقت نسبی با سبب تر سیده بود تا او می تواند خود را از قیام این اسم و " این مطلق " براندازد "

سیر :
 « در پایان مجموعه (این) فلسفه برکت مشایی به آغاز تنها از یک راه می آید ، این راه با درک
 پایان تاریخ یکی زود : نسبت به نسبت این " این مطلق " است خواهر است و معلوم خواهد کرد که نسبی
 به نسبت این مطلق را می توان در فلسفه این است " " و به بنیاد است که مختار بنده می رود و ریاضیات
 اینک زیر جنبه حافظه کارانه و جزئی " این مطلق " به فون می رود .
 حقیقت مطلق از آن نزد می تواند وجود داشته باشد که سیر توانا کف تمام تعداد موجود در طبیعت و
 صانع و سطر بر آنرا را ندارد و از فون بر آن تعداد نیز " اما " در حال تغییر است و این تغییر را با پایان است .
 نابری : " این با " حقیقت مطلق " را که از این راه و توسط مکتب است تا با نشی است مجال خود که دارد

۱) هم قرن نوزدهم پاستور " سه گشت بزرگ به میراث هیش وار دانش ما در باره **Microbiology** ارتباط مستقیم فرایند کار

طبیعی با هم گنجانده است: نخست گشت شکر به واسطه **Microbiology** (Multiplication) در اختراع

(differentiation) آن موجب کفایت نباتات و حیوانات میگردد؛ دوم، قوانین در گونه از روی آن

که نباتات گرد تمام نیروها را عمل کننده در طبیعت غیر آلی (inorganic) - نیروها را کاشان و کلان

آن، انرژی پتانسیل، گرما، انرژی مومجی (نور و حرارت)، الکتریسیته، مغناطیس و انرژی شیمیایی، امکان مختلف

وجود **Microbiology** عمومی و هایشمول آن که دائماً به نسبتهای مختلف به یکدیگر تبدیل میگردند... و با توجه گشتی که ابتدا داروی

لیکن منبجی کفایت شیمیایی، مبنی بر اینکه مجموعه موجودات آلی (ارگانیسم) - از جمله انسان - که در طبیعت در رو بر ما

وجود دارند نتیجه یک فرایند طولانی کفایت تدریجی **Microbiology** ذرات تک یافته از اولیاده که آنها هم بر نوبت خود از موجودات

ایومینی نشاء گرفته اند و آنگاه نیز در اثر رخداد یک سلسله دگرگشتی شیمیایی بوجود آمده " (پاسکال ص ۶۲۱)

ماتریسم و لیکن در واقع یک از پایه های این کیفیت بزرگ و دران ساز در رشته کار مختلف علوم است -

میراث آن، تنها در زمینه علوم طبیعی باقی نمانده بلکه همراه آن - و در آن - یک سلسله بوداد کار بزرگ **Microbiology**

در این جامعه صورت میگردد - در ادوار قرن بیستم و اوایل قرن نوزدهم ابتدا در انگلیس و سپس در فرانسه، بنفیس

صنعتی آغاز میگردد که تا اواسط قرن نوزدهم ادامه مییابد (تبدیل کابین **Microbiology** تا ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸)

مراه با این پدیده عظیم بار خنثی بار طبقه کارگر - طبقه ای که وسایل تولیدش (زمین یا کارگاهش) از دست او

برودیده و تنها چیزی که برایش ماده نیروی کار است - در صحنه جامعه ظاهر میگرد.

اروپا بوده است و تنها چیزی که برایش ماده نیروی کار است - در صحنه جامعه ظاهر میگرد.

مارکس و انگلس با هم با هم عیسق از مکتب انگلیس در انگلیس (مکتب آنرا که در آن زمان ادع مکتب اروپا

بود و بعد **Microbiology** و فرانسه را نیز نسبت تحت تأثیر خود قرار داد) - ابتدا در جنوب غربی آلمان (لبنی

بخشی از آن کشور که هم قبله توسط نیروهای ناپلئون اشغال شده بود و از این رو نسبت تحت تأثیر نفوذ کبیر

نیز در مورد حایده ، در مرتبه معنی از کلمات خود با روابط تفسیر موجود - یا با آنچه که فقط بیان کنده شکل قانون
 این روابط است - یعنی روابط ~~کلی~~ که تاکنون در چهارچوب آن بحث کرده اند در تصادفات گنیزه . این روابط
 از اکتان کمال درجه نیز در مورد حایده به عنوان بازدارنده این نیز در کتب تبدیل موند . از اینجاست که در ۱۸۰۵ ای از

تغذیه جمعی آغاز نمود (مقدمه اقتصاد سیاسی - مجموعه آثار مارکس و انگلس بزبان انگلیسی - جلد ۲۹ صفحه ۲۶۲ و ۲۶۳)

همانگونه که ما در کرم ، فلسفه درسیخ - که ادع آنرا متوان در شکل نیست - مانند حرارت گذرا بودن ،
 موقتی بودن و تاریخی بودن تمام پدیده های طبیعی و اجتماعی را پذیرا شود ، آنگاه میگوید که در نظام سرمایه داری سرمایه
 تاریخ را پایان نمیده بلکه در هیچ دو حاضر نیست به موقتی بودن ، گذرا بودن و تاریخی بودن نظام ~~این~~ نظام
 در درم . (خرابیم دیدیم که از اهمیت بیگانه شدن میان فلسفه مدرنیته و "پدیده" وجود ندارد و دعای
 میان اینها نیز یک "غیب زواری" است) . به جهت نیست که هرگز با وجود فلسفه دوران ساز نیست شکل خود
 از نظر سیاسی ، "پایان مطلق تاریخ" را در دست پرده می بیند (هر قدر می کشیم که آثار فوکویاما او را می کشی منتهی که

"پایان تاریخ" را اعلام کرده باشند .

مارکس از آنکو مهند ^{آنگاه} و انگلس و فیلد به فلسفه هرگز رفته و کلمات بخشید و از سوی دیگر پیوسته این استی
 هر فلسفه کارانه و اجتماعی آنرا بدور رخت و برهه ترتیب برهه آنرا از وضع وارونه می آورده که بر پایه ^{پیدا} قرار داد
 حضرت بهای مائریسم و انگلس است شکلی و نظریه بودن آن است در برهه "بیچ چیز در برابر آن" ^{تاب}
 یعنی آوردن پدیده دنا پدیده شده . و در حقیقت همین دلیل است که هر چند ادعای آثار امیه پیدا ، ^{عمده}
 نظریه پردازان نظام سرمایه از مدرنیته گرفته تا سوسیال مدرنیته و "پدیده" را دچار حشت و

مضطرب میکنند . توسل به "فلسفه" نیست درسیخ ، خود یک از دلایل همین حشت و مضطرب است -
 آیا مدرنیسم یعنی چه ؟ آیا مدرنیسم اصطلاح همراه کننده ای بکار نظام سرمایه ^{داری} است ؟ و آیا ^{مضطرب}

از "بهرمن" ، "بصفتی" ، "بسرمايه داری" ، "بفشار آوردی" و انواع "بب" های
در این مبحث که مراد سرمايه داری ، مراد بصفتی و مراد باثبات سرمايه داری است و دارد "موضوع عموم"
طلد عانی ، "عصر باعبر بصفتی" ، "عصر باعبر سرمايه داری" سوره ایم ؟ آیا منظور همه این "بب" ها ؟

از طرح چنین مسأله ای است که در مقولات مطرح شده در مورد سرمايه داری ، یعنی مقولاتی چون سرمايه ،
طلد سرمايه دار ، کار ، طریق کارگر ، ارزش ، ارزش اضافی ، استثمار ، تجارت و ایجاد و غیره همه
که همی شده اند و مجموع خود را از دست داده اند و زمانی که صحبت از این مقولات می کنند مستقیماً آدم "بصفتی"

"دیکرا" ، "بنیادگرا" ، "عصر حجری" و غیره اند ؟
آثار می پیرو اگر عوامی مقاله دگ می خورد را درک می کنند موجه می کنند که او همین دلیل است که از
"بیت هرمن" می پرسد : "Post what?" بحث دگ می خورد در پاسخ به این سؤال است

کجا این نظام بپای سرمايه داری است ؟ این نظام نه تنها بر سرمايه داری است بلکه در بسیاری از وجوهش
یک برکت به سرمايه داری در قرن نوزدهم است (به تمام کار بردگی ، با لاف صفتی صحبت کار کارکنان ، و با این بنیاد
صوت و مزایای کارگران در ۲۰ سال اخیر بر صید کنند) . دگ می خورد اعوان یک ضرب گناه دگر اقتصاد دان

دست اندر کار ، بجای نظریه بر داری ، از مسائل عینی ، هموس دشمنی آغاز می کنند دست بردار خود را از طریق پیش می برد
قصه دگ می خورد ، باز کرده تمام جواب "بیت هرمن" است بلکه پسگانه نگار آنرا (که تا زمانه آثار می پیرو
مرجه آن نشده) گرفته و با سوا هم تاریخی (اینهم از زبان نظریه پردازان خود این نظام) بیاورد جواب می دهد

حال پس از اشاره بر کار با "صله مقوده" در تاریخچه فلسفه ای آثار می پیرو میتوان به "بیت هرمن"
و دیکرا تا اینجا آن برکت . اما پیش از آن باید دید دیکرا چگونه در تاریخ فلسفه چیست ؟ همانگونه

بر چاره نه چنه دینه پیش از نیمه تکلیف "تجلی ارضی" و "پیش فرضنامه گروانه سافریک" ، توسط کنگ
سین سده بود و پیش از تولد نیمه توسط مارکی به سرحد ابراهام ارتقا یافته بود . نابری این اخبار آثار
ایم پیرد که نیمه سنت شکن "پیش فرضنامه گروانه سافریک" است ادعای بی پایه پیش نیست
اما آنچه نیمه را به معرفت رساند ، نه این سنت شکنی که طغیان خفته - صابکی او بود . طغیان خفته - صابکی
نیمه چیست ؟ بر اثر ذائقه مرد بوزن ، بر اثر ذائقه خواد سفید اروپای بر روی اقوام در زاده در بر روی اثر سنت
اروپا بر "مردم عامی" آن . ادیبگر "ابرد" (superman) سفید است ، لغوی خفته ، همیشه فتح
و برتر از همه است . نیمه کینه بحس خود را نسبت به زنان ، اقوام و ملل غیر اروپایی و "مردم عامی" یعنی کارگران
و زحمت کشان اروپا حتی یک لحظه پنهان نمی کند . از سواد بر سر پیردگی خود را نیز نسبت به بهترین اروپا برده و بی شکسته
به جهت نیست که او را پرورده های ناسیم و نازیم می بیند . کنگی این سخنان در باره نیمه برابر گویند کردن
آقای
او در بوقل ایست برود ، بر اثر تحریک حساسیتی آدم ساده لوح علیه نیمه نیست چرا که همه ما باید طغیان نیمه را
حقیقاً مطالعه کنیم . نیمه را می توان دست کم گرفت چرا که در دوران "نظم نوی جهانی" در باره شرایط خدادادی نه تنها
در اروپا و امریکای شمال که در میان جنبه های از ایرانیان صاحب قدرت روی گسترش است .

~~از نیمه که بگذریم~~ (داداشی بر طغیان "پیت برینیم" چندان نبوده است) باید دید نظریات برادران اصلا
پیت برینیم چه می گویند . بوقل آقا برود : " کیم که گارد تقدم ما نیست بر وجود راز بر سوال می کشد در می خورد که
وجود بر ذرات تقدم دارد . این خاطر که گویم آدمی نه از پیش معلوم بلکه بر اساس امکانات واقعی زندگی و کتابت آن
مکمل میگردد . نیمی حقیقت ذمینی است و عینی ندارد " (تا کیه اداست) . آیا چنین دیدگاهی برای تمامی
پیش است به ما و استوار قرن بیستم است یا قدمی غول آسا به عقب ؟ آیا این برکت به عقب مانده نوی

سنگ این اسم نیست؟ آیا این، نفع علم و نفع تاریخ نیست؟ این سبب چنانچه گفته: "لم یدریم
 نفع تاریخ، کیم که گارد دیوسسول موجه کیفیت، رمانیسن خود و نظر علمی است که قرار بود پشت رستگاری
 بنان درون شود... آنچه امروز به عنوان پشت درسیشن شفافه می شود... بطوریکه این نفع خود باور
 است که نفع رادیکالی یا نفع تمام و تمام خود باوری نامیده می شود" (شهره شماره ۲۸۱ صفحه ۴۴)

توجهی است که همین تغییر در نسبت به کیفیت رمانیسن خود و نظر علمی از سوی درسیشن به
 شک و توجه پشت درسیشن چون کیم که گارد دیوسسول دیوسسول به تاریخ، به نظر علمی، به خود
 خود باوری، خود، تاریخی دارد که باید مورد مطالعه قرار گیرد.

در دوران عهد و شکوفایی سرمایه داری (درمان نقد آن علیه خود را میم) جوی سرمایه داری
 بیشتر در دست سلا بر نیز دیگر طبیعت و پیوسته علم و تکنولوژی، به خود بنان، به تاریخ بنان و
 به نظر علمی و در نتیجه به سرمایه داری و "رستگاری" او با خوش بینی محبتی می نگرند. فطرت ماورائیت

بگنجد، آرام است و فطرت علم و دستگیری خرد است بر مستحون از چنین خوش بینی میستند. این خوش بینی که با
 تا اواسط قرن ۱۹ نیز ادامه می یابد. اولین جریانات سرمایه داری که آغاز می شود، مستقری را چهار توره
 در باره نقش رمانیسن نظام سرمایه می کند. و از اینجاست که بعضی مستقری تغییر به بنان بر این
 نظام می افتند، در حالیکه گروهی دیگر که هیچ رو حاضر به پذیرش اثرات تئوریک برای نظام نیستند،

به خود بنان، به علم، به خود باوری و به "تاریخ بنان" چهار توره در بین می شود. این
 گروه از بین دین قدم به قدم همراه با پایه سرن و دین گرونی جریانی سرمایه در چهار توبای نظری
 در بین (Cynicism) نسبت به "طبیعت" میزند.

به جهت نیست که سرمایه داری در دوران شکوفایی آن، در عالم نیز کمونیستی در شماره ۵۵

سپتون ؟ در قلمرو حقیقت‌دستی آدام است و یکبار در دوره فلسفه جنگل ، البته هم حقیقت‌دستی می‌کنند ،
در حالی که در دوره زوال و پوسیدگی است ، در عالم هنر برگ از درخت در پای ، در قلمرو اقتصاد فون هایک
و سیلینون فریب می‌دهد و در عرصه فلسفه "تئیت درسیم" را به صحنه عرضه می‌کنند .

اگر آثار لیونارد می‌پرسد : " چه چیز در رابطه با آسوتیس عقده‌ای است ؟ " و اگر آثار لیونارد
می‌پرسد : " چه چیز در مورد پیردینا و حلبچه عقده‌ای است ؟ و در نتیجه با نفعی تاریخ سرمایه داری و قوانین
حکم بر آن ، این حساب را به "بخری" بنان نسبت می‌دهند تقصیر کس است ؟ آیا بیان بخار

حکوم کردن نظامی که آسوتیس ، پیردینا و حلبچه را بوجود آورد ، خود بنان را محکوم نمی‌کنند ؟
و آیا بخار آنکه به تیر صد خود را متوجه دشمنان بنان است ، آنرا متوجه بنان و بنان متوجه آنرا ؟
این تباری در فکر که همراه با بحران دستهای در نظام سرمایه است اما مسئله‌ای ساده و فنی نیست . فلسفه

"تئیت درسیم" در واقع کوششی در حفظ نظام سرمایه داری در حال پوسیدگی و پیش‌گیری از کوشش صحنه‌دستی
برابر دستای به صحنه‌ای بنان است . بهین دلیل است که بیان ، درسیم در حال پوسیدگی

"تئیت درسیم" و سرمایه داری در حال پوسیدگی را "پس سرمایه داری" می‌نامند و صحنه‌ای را که در
پیش زمینه مجتمع نظامی صنعتی علیه سرمایه‌دستی یکبار بنانده اند ، "سوم ظهور عا" "ظهور صحنه‌پ صنعتی"

دختره نامگذاری می‌کنند . دانش‌پل از با نفوذترین سخنوران معاصرین "فلسفه" ، در کتاب اول
خود (۱۹۵۸) ، "پایان این کولودزی" و در کتاب نهمی استی (۱۹۷۴) "ظهور صحنه‌پ صنعتی"

را اعلام می‌کنند و در صفحه ۱۰۰ کتاب کوپیرن مارکسیسم ، ستوری از روس مارکی در گفت‌وگو با
ایده سرمایه‌دستی .

